

معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه استاد مطهری و تاثیر آن بر نسبت دین و سیاست

رضا جلالی*، محمد ترابی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۸

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

معرفت‌شناسی باور
دینی از دیدگاه استاد
مطهری و تاثیر آن بر
نسبت دین و سیاست
(۲۳ تا ۴۲)

چکیده

نقش تاثیرگذار و تعیین‌کننده‌ی دین در سده‌های اخیر تاریخ ایران، در تحولات سیاسی - اجتماعی غیرقابل‌انکار است و نمی‌توان آن را در سطح عوامل فرعی و حاشیه‌ای تقلیل داد. پیرو اهمیت این موضوع، مقاله حاضر بر آن است تا معرفت‌شناسی باور دینی را در اندیشه‌ی سیاسی شهید مطهری، با تأکید بر نسبت دین و سیاست، بررسی کند. نویسنده معتقد است استاد مطهری در پرداختن به مقوله‌ی دین و دولت رویکرد درون دینی دارد. فرضیه‌ی این نوشته آن است که تکیه بر دین و آموزه‌های دینی در چارچوب سنت رایج فقهی و تفسیری و باور به جامعیت دین، موجب پیوند دین و سیاست در اندیشه‌ی استاد مطهری شده است.

واژه‌های کلیدی:

دین، سیاست، معرفت‌شناسی، اندیشه‌ی سیاسی، هرمنوتیک.

* استادیار دانشکده‌ی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز (Dr_rezajalali@gmail.com).

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم (mtorabi1347@gmail.com).

در دو سده‌ی اخیر، دین تأثیر شگرفی در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران داشته و عمق و گستره‌ی تأثیرگذاری آن فراتر از اندازه‌های تجربه‌شده در دیگر جوامع بوده و هم‌چنین بارزتر از موقعیتی است که اصولاً ادیان در جوامع ماقبل مدرن داشته‌اند. این واقعیت انکارناپذیر تاریخ ایران را تنها، سابقه‌ی توأمانی دین و دولت در این سرزمین، تعلیمات اجتماعی اسلام، جوهره‌ی سیاسی شیعه و قدرت تشکل‌بخش فقه‌های اصولی می‌تواند تبیین کند. متفکرین اسلامی پیرامون این موضوع به ارائه‌ی دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند. یکی از شاخص‌ترین متفکران معاصر که در طرح مجدد دین، ادبیات گسترده و در عین حال متنوعی را که متضمن دفاع از دین بود، به‌وجود آورد، استاد مطهری بود. او از دین به‌عنوان یک ایدئولوژی دفاع کرد و زمانی به مطالعات اسلامی روی آورد که اندیشه‌های سنتی دینی با ورود گسترده‌ی افکار نو به ایران و نیز ضعف تفکر سنتی در جواب معضل عقب‌ماندگی مسلمانان، به‌شدت مورد هجوم واقع شده بود. از این‌رو برداشت‌های بازسازی‌شده از مفاهیم اساسی دین را ارائه کرد و در مقوله‌های گوناگون، فصلی نوین در معرفت دینی پایه‌گذاری نمود. تلاش وی در تعمیم آموزش‌های دینی و با انگیزه‌ی دفاع از دین او را به عرصه‌های متعدد پژوهش کشاند. این واقعیت که در میان علمای دینی مسلمان در طول تاریخ پس از اسلام، تعبیرهای مختلفی از پیوند میان دین و سیاست عرضه شده، حاکی از آن است که در جامعه‌ی اسلامی، رابطه‌ی دین و سیاست - لاقلاً از حیث نظری - می‌تواند به صورت‌های گوناگونی تحقق یابد. در یک صورت‌بندی می‌توان دو نوع رابطه را میان این دو متصور شد: «لزوم پیوند آن‌ها با یک‌دیگر» و «لزوم جدایی آن‌ها از یک‌دیگر». قبول و پذیرش هر یک از دو فرض فوق، به مبانی فکری مقبول فرد بستگی دارد.

بی‌تردید هر اندیشمند دینی تحت تأثیر عوامل مختلف، یکی از آن صورت‌ها را در تفسیر نظریه‌ی پیوند دین و سیاست بر می‌گزیند. پرسش اصلی این مقاله آن است که: دیدگاه استاد مطهری در خصوص نسبت میان دین و سیاست چیست و تلقی و تبیین دین چه تأثیری در دیدگاه وی داشته است؟ آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود، جست‌وجو از چگونگی فهم دین با توجه به مبانی و مبادی خاص آن و تأثیر آن در مسأله‌ی رابطه دین و سیاست از نگاه استاد مطهری است. فرضیه‌ی تحقیق بر این است که با توجه به تفسیر و فهم از اسلام و جامعیت آن و نگاه حداکثری به دین، دیدگاه وی به نظریه‌ی پیوند دین و سیاست گرایش پیدا می‌کند. مبانی نظری اندیشه‌ی سیاسی استاد مطهری را می‌توان به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی تقسیم کرد که در واقع ماهیت

اندیشه‌ی سیاسی استاد مطهری را رقم می‌زنند؛ بررسی این مطلب می‌تواند در اثبات فرضیه‌ی تحقیق کمک کند. در این نوشته از روش تفسیری یا هرمنوتیکی استفاده شده و فن یا تکنیک پژوهش نیز بر مطالعات کتابخانه‌ای استوار است.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

معرفت‌شناسی باور
دینی از دیدگاه استاد
مطهری و تاثیر آن بر
نسبت دین و سیاست
(۲۳ تا ۴۲)

۱. بررسی مفاهیم

۱.۱. دین

درباره‌ی دین، چه از سوی اندیشمندان مسلمان و چه از جانب روشنفکران و متفکرین غربی، تعریف‌های زیادی صورت گرفته است. وجه تمایز این تعاریف آن است که برخلاف رویکرد اندیشمندان غربی، اندیشمندان و علمای دینی مسلمان در تعریف دین عمدتاً به جنبه‌ی حقیقت آن نظر داشته‌اند و از این روی درصدد نبوده‌اند تعریفی عام ارائه دهند که شامل هر آنچه نام دین به خود گرفته است، باشد. در یک تعریف این‌گونه بیان شده است: «دین، عقاید و دستورهای علمی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند» (طباطبایی، بی‌تا: ۹). علامه محمدتقی جعفری در یک تعریف مفصل از دین که با دین اسلام انطباق دارد، می‌گوید: دین‌داری دارای دو رکن اساسی است: ۱- اعتقادات؛ ۲- احکام و تکالیف. رکن دوم به دو بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: اخلاقیات و احکام فقهی؛ احکام فقهی نیز به دو بخش یعنی احکام اولیه و احکام ثانویه تقسیم می‌شوند (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۹). به عقیده‌ی علمای اسلام، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و همه‌ی پیامبران به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند و اصول مکتب پیامبران که دین نامیده می‌شود مشترک است.

۱.۲. سیاست

در تعریف مفهوم "سیاست" شاهد تعاریف زیادی هستیم؛ تاجایی که هر اندیشمندی تعریف خاصی از آن ارائه نموده است. برخی به غایتی که به نظر آن‌ها سیاست باید در پیش بگیرد، توجه کرده‌اند و بر آن اساس، سیاست را تعریف نموده‌اند. به‌عنوان مثال، یکی از علمای دینی مسلمان، سیاست را این‌گونه تعریف کرده است: «سیاست از دیدگاه اسلام عبارت است از مدیریت حیات انسان‌ها، چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی، برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی» (میر، ۱۳۸۰: ۳۶). برخی مفاهیم "دولت" یا "حکومت" را در سیاست مهم دانسته‌اند و همین امر در تعریف آن‌ها از علم سیاست بازتاب یافته است. برخی نیز در تعریف سیاست، "قدرت" را مفهوم اساسی به‌شمار آورده‌اند. به هر تقدیر می‌توان گفت که به‌درستی برای سیاست ابعاد مختلف قائل شده‌اند.

۱.۳. هرمنوتیک

با توجه به این که در این مقاله یک اصل کلی از دانش هرمنوتیک، یعنی اصل ابتدای پیش‌فهم‌ها و علائق مفسر، مورد توجه قرار گرفته است، توضیح مختصری درباره‌ی مفهوم هرمنوتیک ضروری به نظر می‌رسد.

هرمنوتیک «هنر دستیابی به فهم کامل و تام عبارت‌های گفتاری و نوشتاری است» (هادی، ۱۳۸۸: ۳۳). پس هرمنوتیک علم به قواعدی است که با دانستن و به کار بردن آن، مراد واقعی مؤلف یا گوینده معلوم می‌شود. این لفظ در لغت به معنای علم تفسیر، تعبیر و آیین تفسیری کتاب مقدس، به کار رفته است. همچنین هرمنوتیک متضمن مفاهیمی چون: بیان، گفتن، توضیح و ترجمه می‌باشد و در ریشه‌های اولیه خود به معنای رمزگشایی و تفسیر قدسی است.

در اصطلاح می‌توان گفت که هرمنوتیک - با در نظر گرفتن سیر تاریخی آن - به معانی متعددی به کار رفته است که به نوعی همه‌ی آن‌ها ریشه در تفسیر و تأویل متون دینی، دین، مسائل اخلاقی، اجتماعی و روش تأویل و تفسیر متون مقدس دارند. در بحث پیش‌فهم‌های استاد مطهری درباره‌ی موضوعات بنیادین یعنی: «هستی‌شناختی»، «جامعیت دین»، و «انسان» مورد توجه قرار می‌گیرد. به منظور ارائه‌ی تعریف عملیاتی تأثیر پیش‌فهم‌ها، آرای مطهری درباره‌ی افعال خداوند، تعریف و اهداف سیاست، رابطه‌ی دین و دنیا و ذات انسان، بر اساس مکتوبات او مطمح نظر قرار می‌گیرد و نقش آن‌ها در تفسیر وی ارزیابی می‌شود.

۲. مفهوم دین از منظر استاد مطهری

استاد مطهری در مواضع مختلف با استناد به آیات قرآن کریم، در خصوص فهم و تصویری که از دین دارد، تأکید می‌کند: «دین و نه ادیان» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۸۱). این سخن به این معناست که همه‌ی ادیان هویت واحدی دارند و این هویت قابل تعریف است. می‌توان گفت بر مبنای دیدگاه ایشان، نسبت ادیان به تعریف دین، نسبت مصادیق به "کلی" طبیعی است. اگرچه برخی مصادیق به یک اندازه از هویت کامل برخوردار نیستند، اما همه به یک معنا، دین‌اند. تمایز ادیان به امور عارضی و عرضی برمی‌گردد. دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و همه‌ی پیامبران به یک دین دعوت کرده‌اند و با وجود برخی تفاوت‌ها، مکتب انبیا که "دین" نامیده می‌شود، یکی است و تفاوت شرایع آسمانی در یک سلسله مسائل فرعی است (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۴). استاد این‌گونه بیان می‌کند: "اسلام، نام دین خداست که یگانه است" و همه‌ی پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند و به آن دعوت

کرده‌اند. صورت جامع و کامل دین به‌وسیله‌ی خاتم پیامبران - حضرت محمدبن عبدالله(ص) - به مردم ابلاغ شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۲۵). در نتیجه، استاد بر هویت آسمانی دین به‌عنوان پیام خداوند تأکید دارد. دین امری است که خدا به‌وسیله‌ی وحی به مردم عرضه می‌کند؛ به‌همین دلیل هر آنچه دین خوانده شود، اما حاصل پیام خداوند به بشر نباشد، از نظر استاد به‌معنای حقیقی دین نیست.

تلقی دین به‌عنوان پیام آسمانی مستلزم اخذ وحی در تعریف دین است و لذا در تعریف دین باید به تحلیل وحی پرداخت؛ یکی از رهاوردهای این مقام، تحلیل ساختار وحی است. از مجموع مباحث مطهری در مواضع گوناگون می‌توان استنباط کرد که ایشان دین را به منزله‌ی مکتب الهی می‌دانند. بنابراین، دین به‌لحاظ هویت و ساختار، مکتب است و دارای دو مؤلفه می‌باشد: جهان‌بینی و ایدئولوژی. هر یک از این دو مؤلفه ویژگی‌های معینی دارند. جهان‌بینی دین، قابل اثبات و استدلال است؛ به حیات و زندگی معنا می‌بخشد؛ آرمان‌ساز و شوق‌انگیز است؛ قدرت تقدس‌بخشیدن به هدف‌های انسانی را دارد و تعهدآور و مسوولیت‌ساز می‌باشد. ایدئولوژی دین، ایدئولوژی انسانی است، نه گروهی؛ یگانه است، نه مبتنی بر تقسیم و تجزیه‌ی انسان؛ فطری است، نه سودگرایانه؛ و به‌طور کلی بر ارزش‌های انسانی متکی است (همان: ۸۲).

۳. هستی‌شناختی استاد مطهری

موضوع هستی‌شناسی، هستی و [شناخت] هدف آن است و مبین آموزه‌هایی است که شناخت از هستی را نمایان می‌سازد. از این‌رو مقصود از مبانی هستی‌شناختی، آن دسته از دیدگاه‌های کلانی هستند که شناختِ هستی از طریق آن‌ها صورت می‌گیرد. از آن‌جا که رویکرد منتخب مطهری درون دینی است، از قرآن و سنت بهره برده و با استخراج آموزه‌های مکنون در آن‌ها، تفسیری اجتهادی از هستی ارائه می‌کند. از آن‌جا که هستی‌شناسی و جهان‌بینی استاد مطهری، الهی است؛ روح حاکم بر آن، پذیرش «اصل توحید» است. تمام مفاهیم و آموزه‌ها و مؤلفه‌های اندیشه - از جمله اندیشه‌ی سیاسی - ایشان مبتنی بر این اصل است. اصل توحید، مهم‌ترین بنیان هستی‌شناختی در اندیشه‌ی ایشان را تشکیل می‌دهد. براساس اصل توحید، خداوند تنها خالق و پروردگار این جهان است؛ لذا هم شأن خالقیت دارد و هم شأن ربوبیت. یعنی هم آفریننده‌ی جهان و موجودات است و هم پس از آفرینش برای آن‌ها برنامه دارد. چنین نگاهی به هستی، تأثیر زیادی بر اندیشه‌ی استاد مطهری داشته است. دقت در سخنان و آرای ایشان، به‌خوبی این تأثیر‌گذاری را نمایان

می‌سازد. برای نمونه: می‌توان تأثیر این نگرش توحیدی بر دیدگاه استاد درباره‌ی نوع حکومت و حقوق مردم را در این عبارت مشاهده کرد:

«از نظر فلسفه‌ی اجتماعی اسلامی، نه‌تنها اعتقاد به خدا، پذیرش حکومت مطلقه‌ی افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی‌حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند» (۱۳۶۸، ج ۱: ۵۴۴).

در این عبارت ارتباط تنگاتنگی میان نگرش توحیدی استاد مطهری و تفکر سیاسی وی وجود دارد. به عقیده‌ی وی، اصل مسئولیت‌پذیری حاکم اسلامی تنها در پرتو اعتقاد به خداوند قابل فهم است. ایشان از این زاویه به تبیین حقوق جامعه پرداخته و حاکم اسلامی را مسئول استیفای این حقوق دانسته است.

یکی دیگر از بنیان‌های هستی‌شناختی اندیشه‌ی استاد مطهری، پذیرش اصل «عدل» است. از نظر استاد مطهری، عدل، هم قابل استناد به ذات خداوند است و هم خلقت و آفرینش نظام هستی براساس عدل صورت گرفته است. ایشان معتقدند:

«معنایی از عدل که در نظر حکمای الهی قابل استناد به ذات پروردگار است، این است که خداوند در افاضه‌ی وجود و کمالات وجودی، رعایت قابلیت‌ها و امکان استفاضه و فیض‌گیری موجودات را می‌کند و از آن‌جا که فیاض علی‌الطلاق است، به هر موجودی بر حسب قابلیت و استحقاق وجودی - که در مرتبه او هست - کمالات وجودی می‌بخشد و منع فیض یا امساک جود نمی‌کند» (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۰).

این برداشت از عدل، بیش‌تر در حوزه‌ی کلام مورد توجه قرار می‌گیرد که براساس آن عدل به‌عنوان یک صفت به خداوند نسبت داده می‌شود. خداوند به این مفهوم، «عادل» است؛ یعنی در نظام آفرینش به هر موجودی آن‌چه را که قابلیت و شایستگی دارد، اعطا می‌کند. پذیرش اصل عدل، پیامدهای بسیار مهمی در اندیشه‌ی استاد مطهری برجای گذاشته است. مهم‌ترین پیامد معرفت‌شناختی آن، پذیرش عقل به‌عنوان یک منبع مستقل معرفت‌شناختی براساس قاعده‌ی "کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع" است. استاد مطهری مهم‌ترین نتیجه‌ی پذیرش عدل را مسأله‌ی دخالت عقل و علم در استنباط احکام اسلامی می‌داند. تأثیر‌گذاری نظریه‌ی عدل بر اندیشه‌ی استاد مطهری و برخوردارگی اندیشه‌ی ایشان از وصف عقل‌گرایی به‌خوبی نمایان است. به‌طور کلی، استاد مطهری براساس پذیرش اصل عدل بر این باور است که ما می‌توانیم یک فلسفه‌ی اجتماعی اسلامی و یک

رشته مبانی حقوقی اسلامی داشته باشیم. بدین ترتیب، ارتباط میان مبانی هستی‌شناختی و آرا و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی وی آشکار می‌گردد. در نتیجه از دیدگاه مطهری، اولاً هستی مخلوق خداست و از این رو نمی‌توان آن را هم‌چون برخی مکاتب فکری، صرفاً مصنوع دانست. ثانیاً هستی متعلق تدبیر خداوند است و خداوند پس از خلق، تدبیر آن را واگذار نکرده؛ بلکه خود به تدبیر نظام هستی می‌پردازد. بدین ترتیب هستی‌شناسی بر اساس دیدگاه مطهری که از قرآن و روایات استخراج نموده، هستی بر محور توحید، و توحید با دو شأن خالقیت و ربوبیت، و ربوبیت از طریق رسالت و تشریح تبیین گردیده است.

۴. معرفت‌شناختی مطهری

مبانی معرفت‌شناختی از مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار بر اندیشه‌های سیاسی شمرده می‌شود. به دیگر سخن، این دسته از مبانی، در زمره‌ی مبانی نزدیک به اندیشه‌های سیاسی قرار می‌گیرند. مقصود از این مبانی، آن دسته از بنیان‌ها و دیدگاه‌های شناختی است که درباره‌ی معرفت و شکل‌گیری آن و نیز توان معرفتی انسان ارائه می‌شود. بی‌تردید، "وحی‌محوری" مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناختی اندیشه‌های سیاسی اسلامی است. این اندیشه‌ها از آن‌جاکه مبتنی بر قرآن و سنت‌اند - و قرآن به منزله‌ی نص درجه‌ی یک و سنت پیامبر و امام معصوم (از دیدگاه شیعه) به منزله‌ی نص درجه دوم، مهم‌ترین منابع شناخت تلقی می‌گردند - وحی‌محور و نص‌گرا هستند. از این رو، اعتبار و روایی اندیشه‌های سیاسی در اسلام، به‌میزان قرابت آن‌ها با قرآن و سنت بستگی دارد.

اندیشه‌ی استاد مطهری از نظر معرفت‌شناختی، در تداوم "مکتب اصولی" قرار دارد. مکتب اصولی که به مکتب "عقل‌گرایی" نیز شهرت دارد، بر اساس مبانی نظری و معرفت‌شناختی اجتهاد اصولی، ایده‌ی "اجتهاد پویا" را مطرح می‌کند. این ایده با تأکید بر ضرورت اجتهاد با توجه به مقتضیات زمان و مکان، نقش و جایگاه بیش‌تری برای عقل در استنباط احکام و قوانین شرعی در نظر می‌گیرد؛ و از این رو، نوعی تحول در اجتهاد اصولی تلقی می‌گردد. طرح اجتهاد پویا براساس این مفهوم، از قابلیت بسیار خوبی در به‌کارگیری اجتهاد در زندگی سیاسی و اجتماعی برخوردار است و زمینه‌های حضور جدی‌تر و مؤثرتر اجتهاد در فهم قوانین شرعی و تنظیم زندگی سیاسی براساس آن‌ها را فراهم می‌سازد. از نظر استاد مطهری، فهم معتبر دین، فهمی اجتهادی است؛ اما با توجه به خاتمیت شریعت اسلام، بهره‌گیری از روشی خاص که بتواند در دوران‌های مختلف، قوانین شریعت را متناسب با شرایط خاص آن دوران‌ها استنباط کند، لازم و ضروری است. بی‌شک در این روش که روش اجتهادی نامیده می‌شود، عقل - به اعتقاد وی - از جایگاه بالایی برخوردار است.

ایشان با توجه به تقسیم‌بندی احکام به ثابت و متغیر و همچنین مسأله‌ی مقتضیات زمان، معتقدند:

«مبتنی بودن احکام اسلامی بر یک سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی از یک طرف، و سیستم قانون‌گذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقیه است از طرف دیگر؛ این دو، امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام در شرایط مختلف زمانی و مکانی، فتواهای مختلف بدهد.» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۱).

از نظر ایشان، فقه شیعه «عقل» را در کنار قرآن، یکی از مبادی استنباط می‌داند و با این اقدام به سازگاری عقل و دین می‌اندیشد. بی‌تردید، این سازگاری مبتنی بر فهم و برداشت خاصی است که فقه شیعه از دین و احکام دینی دارد. علاوه بر این، عقل قطعی از چنان جایگاهی برخوردار می‌گردد که به اعتقاد استاد مطهری می‌توان با آن، ظاهر قرآن را تأویل کرد و از ظاهر قرآن و سنت دست برداشت. عبور از ظاهر قرآن و سنت با عقل قطعی، از مهم‌ترین نکاتی است که مکتب اصولی به آن اعتقاد دارد و در طول تاریخ این مکتب، براساس این ایده با ظاهر‌گرایان و اهل حدیث مخالفت کرده است.

این نتیجه‌گیری هم‌چنین، زمینه‌ی طرح یک پرسش اساسی را در اندیشه‌ی استاد مطهری فراهم کرده است که: «آیا بر این اساس، اجتهاد نسبی است؟» از دیدگاه استاد مطهری، اجتهاد با به کارگیری عقل، به نسبت در فهم دین نمی‌انجامد. هم‌چنین پرسش دیگری که در این رابطه مطرح می‌شود، این است که آیا مطلق و ثابت بودن حکم واقعی، با نیازهای متغیر، قابل تطبیق است؟ به عبارت دیگر، اگر بپذیریم حکم شریعت ثابت و مطلق است، چگونه می‌توان آن را با نیازهای متغیر روزمره تطبیق داد؟ استاد مطهری در پاسخ به این پرسش، به توضیح اقسام قانون و احکام شرعی می‌پردازد. ایشان می‌گوید:

«نیازهای بشر به دو گونه است: ثابت و متغیر. در سیستم قانون‌گذاری اسلام برای نیازهای ثابت، قانون ثابت وضع شده و برای نیازهای متغیر، قانون متغیر. ولی قانون متغیر قانونی است که (اسلام) آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله‌ی روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت، این قانون متغیر را تغییر می‌دهد.» (همان: ۱۷۱)

استاد مطهری در این جملات از سویی به دنبال یافتن سازوکاری است که براساس آن با مراجعه به دین بتواند نیازهای متغیر زمانه را برطرف سازد و از سوی دیگر چنین سازوکاری به نسبت احکام الهی نینجامد. این سازوکار همان "اجتهاد" است که با انطباق اصول بر فروع، امکان انطباق قوانین متغیر با قوانین ثابت را فراهم می‌آورد. به‌دیگر

سخن، در اجتهاد، قوانین و اصول ثابت در قرآن و سنت بر امور متغیر در زندگی انسان تطبیق داده می‌شوند. از نظر ایشان، دین، هم دربرگیرنده‌ی تمامی نیازهای زندگی است، و هم خود سازوکار انطباق تعالیم و احکام ثابت آن با نیازهای متغیر را ارائه کرده است. بی‌تردید چنین برداشتی از دین، قلمرو نسبتاً گسترده‌ای را برای عقل در نظر می‌گیرد. بر این اساس، عقل، هم توانایی فهم و شناخت قوانین ثابت و اصول کلی دین را دارد، و هم می‌تواند براساس شرایط متغیر زمانی و مکانی، به استنباط احکام زندگی براساس قوانین ثابت مذکور بپردازد.

مهم‌ترین ویژگی‌های معرفت‌شناختی استاد مطهری را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۴.۱. نص‌گرایی

اندیشه‌ی استاد مطهری مبتنی بر نصوص و متون دینی است. متون دینی مهم‌ترین منبع معرفت‌شناختی اندیشه‌های ایشان است که در مرحله‌ی اول، مبتنی بر متن قرآن و در مرحله‌ی دوم، مبتنی بر سنت پیامبر و امامان معصوم است. استاد مطهری تلاش می‌کند از این دو منبع به‌عنوان مهم‌ترین منابع استنباط بهره‌گیرد؛ از این‌رو، برداشت وی از دین برداشتی "نص‌محور" تلقی می‌گردد.

۴.۲. عقل‌گرایی

اندیشه‌ی استاد مطهری در کنار نص‌گرایی از ویژگی "عقل‌گرایی" نیز برخوردار است. در اندیشه‌ی ایشان، عقل به‌عنوان یکی از منابع استنباط به رسمیت شناخته می‌شود و تلاش می‌شود با به‌کارگیری عقل، برداشتی مناسب و متناسب با شرایط زمانی و مکانی از متون دینی ارائه گردد. استاد مطهری معتقد است عقل چنان قابلیت دارد که می‌توان با مراجعه به آن، هم به استنباط حکم شرعی دست یافت و هم به فهم دین و آموزه‌های دینی نایل آمد. کنارهم قرار گرفتن دو ویژگی نص‌گرایی و عقل‌گرایی در اندیشه‌ی استاد مطهری، ترکیب متناسب و منسجمی را خلق کرده است؛ این دو ویژگی از یک سو، دینی بودن اندیشه‌ی وی را رقم زده و از سوی دیگر، قابلیت به‌کارگیری دین در زندگی امروزی را به‌دنبال داشته است. نص‌گرایی، قرابت اندیشه‌ی استاد را با دین و متون دینی به‌همراه داشته و عقل‌گرایی، امکان به‌کارگیری این دین در هر زمانی و برای هر مکانی را نمایان ساخته است. به سخن دیگر، این دو ویژگی موجب اعتبار و معقولیت اندیشه‌ی استاد گردیده‌اند. (باباپور، ۱۳۹۰: ۴۴).

بنابراین، اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی استاد مبتنی بر نصوص دینی و آموزه‌های عقلی است. یعنی از یک جهت حاصل تلاش‌های فکری و عقلانی ایشان بوده و از سوی دیگر،

حاصل برداشت‌های استاد از متون دینی می‌باشد. به دیگر سخن، این مبانی معرفت‌شناختی موجب سریان ایده‌های اجتهادی در زندگی سیاسی - اجتماعی است و اندیشه‌ی استاد حاصل به کارگیری عقل اجتهادی در عرصه‌ی سیاست و اجتماع می‌باشد. در اندیشه‌ی شهید مطهری می‌توان نمونه‌های متعددی از به کارگیری اجتهاد در سیاست را مشاهده کرد که در آثار ایشان به وضوح دیده می‌شود.

۴,۳. جایگاه وحی

به نظر استاد مطهری عقیده به وحی از اعتقاد مسلمانان در خصوص هدایت عامه ناشی می‌شود. بنا بر قول به "هدایت عامه در سراسر هستی" خداوند که واجب‌الوجود من جمیع جهات است، به خاطر فیاضیت علی‌الاطلاق خویش به همان موجودات عالم عنایت دارد و آن‌ها را در مسیر کمال‌شان هدایت می‌نماید. این هدایت از پست‌ترین موجودات تا عالی‌ترین آن‌ها را دربر می‌گیرد. از همین رو خداوند از واژه‌ی وحی، چه در مورد انسان‌ها و چه در خصوص حیوانات و گیاهان استفاده می‌نماید (پورحسن و منصور، ۱۳۸۸: ۳۳). استاد مطهری وحی را هدایتی مافوق حس و عقل، آگاهانه و تا حدود زیادی اکتسابی می‌داند.

۵. انسان‌شناسی مطهری

از آن‌جا که مؤلفه‌های سیاسی ناظر به انسان هستند، بررسی بنیان‌های انسان‌شناختی که زیر بنای این مؤلفه‌ها به شمار می‌آیند نیز ضروری می‌نماید. موضوع انسان‌شناسی، شناخت انسان و هدف اوست. انسان‌شناسی اگرچه به‌عنوان یک دانش خاص و دربرگیرنده‌ی آرای گوناگون درباره‌ی انسان، حاصل توجه انسان به خویش در عصر جدید است، اما به یقین می‌توان در دوران مختلف و در مکاتب فکری گوناگون چنین آرای را درباره‌ی انسان یافت. از این رو می‌توان به سراغ مکاتب مختلف از جمله اسلام رفت و به پرسش محوری «انسان چیست؟» پاسخ داد. استاد مطهری در پاسخ به این پرسش از دیدگاه اسلام با رویکرد درون دینی و با استخدام روش تفسیر اجتهادی پرداخته است. بی‌تردید انسان‌شناسی تحت تأثیر هستی‌شناسی آن قرار دارد و هم‌چون هستی‌شناسی، خصلتی توحیدی پیدا می‌کند. انسان‌شناسی از مباحث مهم کلام جدید است و استاد مطهری نظام کلامی خود را بر مبنای فطرت استوار کرده و بر اساس آن به انسان‌شناسی پرداخته است (لک‌زایی و عیسی‌نیا، ۱۳۹۱: ۴۵). در جهان‌بینی الهی، در نظام هستی‌شناسی خدایی هست غنی و بی‌نهایت؛ و بقیه به او وابسته هستند. پس مسیر شناخت انسان از جهان‌بینی الهی به هستی‌شناسی و از هستی‌شناسی به انسان‌شناسی منتهی می‌شود. می‌توان گفت تا انسان شناخته نشود، سیاست هم‌چنان ناشناخته باقی خواهد ماند. انسان دارای زندگی مادی و فرهنگی است. سیر تکاملی

انسان از جسم مادی شروع می‌شود و به‌سوی انسانیت کمال می‌یابد. کمال و سعادت برای انسان فطری نیست، بلکه وصول به کمال و سعادت فقط به‌واسطه‌ی افعال ارادی امکان‌پذیر است؛ مسئولیت هم از پیامدهای آزادی اراده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انسان، آزاد، انتخابگر و صاحب اختیار است و به‌همین علت است که انسان دارای عقل و اراده است (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۸۳).

از آن‌جا که اسلام دین خاتم است و هر دین که بخواهد جاویدان بماند، باید به انسان و ساختار شخصیت او توجه داشته باشد؛ انسان به‌عنوان مخاطب اصلی دین، هم ثابت است و هم متغیر؛ زیرا دو گونه نیازمندی دارد: اول؛ نیازمندی‌های اولی که از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و طبیعت او سرچشمه می‌گیرد. مانند خوراک، پوشاک، تعاون، آزادی و عدالت. دوم؛ نیازمندی‌های ثانوی که از نیازهای اولی ناشی می‌شوند. مانند نیاز به انواع وسایل زندگی که در هر عصر با عصر دیگر فرق می‌کند. نیازمندی‌های اولی، محرک بشر به‌سوی توسعه و کمال زندگی است؛ اما نیازمندی‌های ثانوی ناشی از توسعه و کمال زندگی می‌باشد و در عین حال، محرک به‌سوی توسعه‌ی بیش‌تر و کمال بالاتر است. برای تأمین این نیازها، در اسلام دو عنصر وجود دارد: یک؛ اصول و کلیات ثابت که هیچ‌گاه لباس تغییر به خود نمی‌پوشند. دو؛ فروع و جزئیات متغیر که مبتنی بر آن اصول ثابت هستند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۳۲۶). بدین ترتیب، رهیافت استاد مطهری برای نیل به نظریه‌ای در باب انسان، آمیزه‌ای از مطالعات درون دینی و ابزارهای تحلیلی توأم با تجارب فلسفی و روش تفسیر اجتهادی است. وی از طرفی در جست‌وجو از آیات قرآن و روایات در باب تصویر قرآنی انسان است و از طرف دیگر با تأمل در تمایز انسان و حیوان به تحلیل فلسفی تمایزها می‌پردازد. کانون اصلی مباحث انسان‌شناسی، تبیین تمایز حیوان و انسان است؛ چرا انسان از حیوان متفاوت است؟ از این‌رو جست‌وجو از تمایز انسان و حیوان آغاز انسان‌شناسی در سنت فلسفی است. استاد مطهری فراتر از رهیافت‌های فلسفی، مسأله‌ی خود را غالباً به منابع دینی، قرآن و روایات عرضه می‌کند و از تصویر قرآنی انسان جويا می‌شود.

۶. قلمرو دین از دیدگاه مطهری

قلمرو دین یکی از مباحث مهم و نوپیدای دین‌پژوهی مدرن و انسان معاصر است که امروزه بخشی از مباحث فلسفه‌ی دین و کلام جدید را به‌خود اختصاص داده است. هر یک از اندیشمندان از منظر خاص به این بحث نگریسته و لذا پاسخ‌های گوناگونی بدان داده‌اند. برخی از موضع دینی به این بحث پرداخته و عده‌ای هم تبیینی سکولاریستی از آن ارائه

داده‌اند. اهمیت این موضوع از این جهت است که با تعیین قلمرو دین، میزان و قلمرو دخالت دین در سیاست مشخص می‌شود. همچنین این واقعیت را باید پذیرفت که راهی برای تعیین قلمرو دین در سیاست، بدون مراجعه به محتوای دین وجود ندارد (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۶) و لذا می‌توان گفت که تنها پس از مراجعه‌ی به دین است که روشن می‌شود در چه اموری مداخله می‌کند و در چه اموری دخالت ندارد. بنابراین رجوع به دین و درک محتوای آن، روشن می‌کند که در عمل، دین در چه زمینه‌هایی اعمال مرجعیت و اظهارنظر کرده و در چه مواردی به بشر اختیار انتخاب و اعمال سلیقه و نظر داده است. دیدگاه‌های استاد مطهری در حوزه‌ی مباحث سیاسی از این رویکرد ناشی می‌شود که دین را مبنا قرار می‌دهد و تلاش دارد تا با تکیه بر آموزه‌های دینی، پاسخی برای این‌گونه مباحث دریافت کند.

در باب قلمرو دین پرسش‌های مهمی مطرح شده‌اند، از جمله این که: آیا دین پاسخ‌گوی همه‌ی نیازها و خواسته‌های بشری است؟ آیا دین ترسیمی برای قلمرو و انتظارات بشر ارائه کرده است؟ استاد مطهری در بحث قلمرو پیام انبیا با ارائه‌ی دیدگاهی جامع‌نگر، بر امور فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی دین تأکید نموده است. ایشان بر این باورند که:

«اسلام مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه‌ی جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است» (مطهری، ۱۳۷۱: ۳۳).

دیدگاه جامع‌نگر، در تفسیر جهت‌گیری دعوت انبیا بر آن است که آموزه‌های پیامبران، همه‌ی شئون حیات بشری، اعم از حیات دنیایی و آخرتی را دربر می‌گیرد و پیامبر اکرم به دلیل خاتمیت، پیامی جامع و کامل برای بشر آورده است. دنیا و آخرت در یک جهت و در تعامل با یک‌دیگر قرار دارند و آخرت به صورت نشئه‌ی مهم‌تر حیات قرار دارد. دو هدف "اصلاح نظام معیشتی" و "اقبال به آخرت"، دو مرتبه از حقیقت واحد کمال نوع بشراند که انبیا در هدایت بشر، پرداختن به هر دو را هدف خویش قرار داده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۳۵). به‌طور کلی در باب قلمرو دین، دو دیدگاه حداکثری و حداقلی مطرح شده و رویکرد استاد مطهری مبتنی بر دین حداکثری است؛ که تفاوت مبنایی با رویکرد حداقلی دارد. باور به دین حداکثری، جامعیت اسلام را ثابت می‌کند؛ درحالی که بر اساس دیدگاه حداقلی یا انتظار اقلی از دین، قلمرو دین در امور اجتماعی، سیاسی و اخلاقی - فقهی به حداقل اکتفا نموده و شرع در این موارد حداقل لازم را به ما آموخته است؛ نه بیش از آن را. همچنین از میان سه تصویر «دنیاگرایانه»، «عقباگرایانه» و «جامع‌گرایانه»، دیدگاه شهید مطهری در مورد قلمرو دین، دیدگاهی جامع‌گرایانه است. وی در آثار گوناگون خود

بارها بر گستردگی قلمرو دین و منحصر نبودن آن به امور فردی و آخرتی تأکید کرده و اسلام را آیینی جامع‌نگر دانسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که توجه اسلام به همه‌ی جوانب مادی و معنوی و فردی و اجتماعی، نشانه‌ی جامعیت و همه‌جانبه‌بودن آموزه‌های دینی و مهم‌ترین رکن جاودانگی آن می‌باشد. از این‌رو اسلام را طرحی کلی، جامع و همه‌جانبه تلقی می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۶۴).

۷. دین و سیاست از دیدگاه استاد مطهری

مسأله‌ی ارتباط میان دین و سیاست، ریشه در مباحث کلامی دارد، اما می‌توان گفت که با فلسفه‌ی سیاست نیز ارتباط دارد. از صدر اسلام تاکنون اعتقاد مسلمانان بر آن بوده و هست که اسلام، ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است و چون از جامعیت و جاودانگی برخوردار است، پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای جامعه نیز خواهد بود. روشنگری درباره‌ی ارتباط میان دنیا و آخرت در رسالت پیامبران کمک شایانی به تبیین مسأله‌ی رابطه‌ی دین و سیاست خواهد کرد. علاوه بر آن، ارزیابی جهت‌گیری دعوت و شوؤن رسالت پیامبر اکرم، زیربنای بررسی مسائلی شمرده می‌شود که امروزه بدان "کلام جدید" اطلاق می‌گردد. با نگاه حداکثری‌ای که استاد مطهری به دین دارد و با اذعان به جامعیت آن، و هم‌چنین رویکرد ایدئولوژی به دین که برای همه‌ی زمان‌ها برنامه دارد و خیر و صلاح و سعادت دنیا و آخرت به عمل کردن به دین است، این نتیجه حاصل می‌شود که پیوند دین و سیاست تنها راه رسیدن به کمال و سعادت است؛ ایشان این دیدگاه را بارها در سخنرانی‌ها و آثار مکتوب خود مورد تأکید قرار داده است.

از منظر استاد و عالمان بزرگ اسلامی، اسلام نگرشی جامع‌نگرانه به مصالح دنیا و آخرت داشته و نگرش افراطی و تفریطی به آن را طرد می‌کنند. در این دیدگاه، دنیا به‌مثابه راهی برای رسیدن به آخرت است و در عرض آخرت قرار ندارد، تا گمان تعارض و دوگانگی بین آن‌ها برود؛ بلکه هم شوؤن مادی و هم معنوی مورد اهتمام پیامبران بوده است. بر این مبنا استاد مطهری از وابستگی دین و سیاست حمایت کرده و در تبیین آن می‌نویسد:

«این وابستگی به این معنی است که توده‌ی مسلمان، دخالت در سرنوشت سیاسی خود را یک وظیفه و مسؤولیت مهم دینی بشمارد. همبستگی دین و سیاست به معنی وابستگی دین به سیاست نیست؛ بلکه به معنی وابستگی سیاست به دین است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۶).

استاد مطهری نسبت میان دین و سیاست را نسبت روح و جسم و مغز و پوست می‌داند و جدایی این دو را جدایی مغز از پوست عنوان می‌کند:

«نسبت این دو باهم، نسبت روح و بدن است. فلسفه‌ی پوست، حفظ مغز است؛ پوست از مغز نیرو می‌گیرد و برای حفظ مغز است. اگر این پوست از این مغز جدا باشد، البته مغز گزند می‌بیند و پوسته خاصیتی ندارد. باید سوخته و ریخته بشود.» (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۱).

از نظر وی، بین دین و سکولاریسم، سازگاری وجود ندارد؛ زیرا دین در تمام شئون زندگی نقش دارد و سیاست یکی از اعضای پیکر اسلام است (احمد دار، ۱۳۸۶: ۸۰). ایشان در جای دیگر می‌افزاید:

«کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه‌ی سیاسی یک وظیفه‌ی شرعی و مذهبی است؛ تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف از پای نخواهند نشست. مردم در غفلت‌اند که از نظر اسلام، سیاست از دین و دین از سیاست جدا نیست؛ پس همبستگی دین و سیاست را باید به مردم تفهیم کرد.» (همان: ۸۲).

ایشان در بحث امامت و رهبری با ظرافت خاصی جدایی دین از سیاست را به منزله‌ی جدایی روحانیت از سیاست و حکومت به‌شمار آورده و معتقد است: بزرگ‌ترین آرزوی دوست‌داران ترقی اسلام باید توأم‌شدن سیاست و دیانت باشد. استاد مطهری لازم می‌بیند که روش و نظام صحیح این همبستگی را تبیین کند؛ لذا می‌نویسد:

«همبستگی دین و سیاست که امثال سیدجمال مطرح می‌کردند، به معنای این نبود که به قول کواکبی، استبداد سیاسی به خود قداست دینی بدهد؛ بلکه برعکس. به معنی این است که توده‌ی مسلمان دخالت در سرنوشت سیاسی خود را یک وظیفه و مسئولیت مهم دینی بشمارد. همبستگی دین و سیاست به معنی وابستگی دین به سیاست نیست؛ بلکه به معنی وابستگی سیاست به دین است. چنان که می‌دانیم وابستگی دین به سیاست به مفهومی که در بالا طرح شد، یعنی مقام قدسی داشتن حکام، اختصاص به جهان تسنن دارد. در شیعه هیچ‌گاه چنین مفهومی وجود نداشته است. تفسیر شیعه از "اولوالامر" هرگز به صورت بالا نبوده است.» (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۶).

بنابراین نظریه، جدایی دین و سیاست و این نظر را که دین فقط به امور عبادی و معنوی می‌پردازد و در احکام اجتماعی و سیاسی حرفی برای گفتن ندارد، کاملاً از نظر استاد مطهری رد می‌شود و آن را بی‌خبری از حقیقت اسلامی می‌داند. آن‌چنان که با

رویکرد کسانی که توامان بودن دین و سیاست را رد می‌کنند و طبل جدایی آن دو را می‌زنند، به مخالفت برمی‌خیزد و در این باره می‌گوید:

«من نمی‌توانم باور کنم یک نفر در یک کشور اسلامی زندگی کند و این اندازه از منطق اسلام بی‌خبر باشد... ما با این نغمه که اسلام خوب است اما به شرط این که محدود به مساجد و معابد باشد و به اجتماع کاری نداشته باشد، در حدود نیم قرن است که آشناییم. این نغمه از ماورای مرزهای کشورهای اسلامی بلند شده و در همه‌ی کشورهای اسلامی تبلیغ شده است.» (احمد دار، ۱۳۸۶: ۷۹).

بدین ترتیب از منظر استاد مطهری، نظریه علمانیت (جدایی دین از سیاست) با آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد. قبول این نظریه مساوی است با قطع کردن یکی از اعضا از پیکر اسلام. این جدایی دین و سیاست به مفهومی که آتاتورک قهرمان آن بود، ترکیه را به بدبختی کشانید. در دین به‌خصوص دین اسلام، سیاست یکی از عزیزترین اجزا است و جدا کردن سیاست از اسلام، به معنی جدا کردن یکی از عزیزترین اعضای اسلام از پیکر اسلام است. از نظر وی، بزرگ‌ترین ضربه به پیکر اسلام روزی وارد آمد که سیاست از دیانت منفک شد. وقتی علی(ع) را کنار گذاشتند و به جای او دیگری بر سر کار آمد، دیانت از سیاست جدا شد. گرچه در زمان ابوبکر و عمر، هنوز سیاست و دیانت تا حدی توأم بود، ولی تخم جدایی دین از سیاست، از زمان این دو پاشیده شد و این جدایی، اسلام را از مسیر اصلی خود دور ساخت و به دنبال خود مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورد. استاد مطهری بر این باور است که در جهان تسنن حکومت‌ها به وجود آمدند که نظریه‌ی جدایی دین از سیاست را کمک و تقویت کنند. مسلمانان در حقیقت از یک جریان دیگر رنج می‌بردند و آن این که در جهان تسنن به حکم این که خلفا و سلاطین را "اولوالامر" می‌دانستند و اطاعت آن‌ها را از جنبه‌ی دینی واجب می‌شمردند، همبستگی دین و سیاست به صورت در خدمت قرار گرفتن دین از طرف سیاست بود. آنان که طرف‌دار جدایی دین از سیاست بودند، این چنین جدایی را می‌خواستند. یعنی می‌خواستند خلیفه‌ی عثمانی یا حاکم مصری صرفاً یک مقام دنیایی شناخته شود، نه یک مقام دینی؛ و وجدان مذهبی و ملی مردم در انتقاد از او آزاد باشد. اهتمام اسلام به امر سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ مواریث معنویت یعنی توحید و معارف روحی و اخلاقی و عدالت اجتماعی و مساوات و عواطف انسانی است. بنابراین می‌توان گفت استاد مطهری معتقد است بین دین و سکولاریسم سازگاری وجود ندارد؛ زیرا اولاً: دین در تمام شئون زندگی نقش دارد و سیاست یکی از اعضای پیکر اسلام است. ثانیاً: دین و سیاست، مغز و پوست است که

سیاست متعالیه

- سال چهارم
 - شماره پانزدهم
 - زمستان ۹۵
- معرفت‌شناسی باور
دینی از دیدگاه استاد
مطهری و تاثیر آن بر
نسبت دین و سیاست
(۲۳ تا ۴۲)

همواره با هم هستند. ثالثاً: از مبانی فکری استاد می‌فهمیم که ایشان قائل به سه شأن برای پیامبر هستند و حکومت، یکی از شئون پیامبر است» (همان: ۸۰).

۷.۱.۱. دلایل پیوند دین و سیاست از منظر استاد مطهری

با تأمل و تعمق در مباحثی که مورد اشاره قرار گرفت و نوع تفسیر و تلقی استاد مطهری از دین، این نتیجه حاصل می‌شود که در نگاه استاد مطهری میان این دو مفهوم، رابطه‌ی ناگسستنی حاکم است و برخلاف دیدگاه بسیاری از علمای پیشین که در امور سیاسی دخالت نداشتند و برخی نیز به جدایی این دو باور داشتند، استاد مطهری به پیوند دین و سیاست باور دارد. بر اساس نوع تفسیر و رویکرد هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی استاد می‌توان اهم دلایل این رویکرد را در موارد زیر خلاصه نمود:

۷.۱.۱. جامع بودن دین اسلام اقتضای دخالت در سیاست را دارد

برخلاف نظر بسیاری از اندیشمندان که دین را فقط در عبادات و تعلیمات اخلاقی خلاصه می‌کنند و امور سیاسی را به عقل واگذار می‌کنند، استاد مطهری ضمن رد این نظریه، بر این اعتقاد است که احکام اسلام صرفاً در امور عبادی و اخلاقی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شامل ابعاد سیاسی و اجتماعی زندگی بشر نیز می‌گردد. وی تصریح می‌کند:

«اسلام، مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه‌ی جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است» (مطهری، ۱۳۷۱: ۳۳).

دیدگاه جامع‌نگر، در تفسیر جهت‌گیری دعوت انبیا بر آن است که آموزه‌های پیامبران، همه‌ی شئون حیات بشری، اعم از حیات دنیایی و آخرتی را دربر می‌گیرد و پیامبر اکرم به دلیل خاتمیت، پیامی جامع و کامل برای بشر آورده است. دنیا و آخرت در یک جهت و در تعامل با یک‌دیگر قرار دارند و آخرت به صورت نشئه‌ی مهم‌تر حیات قرار دارد. شهید مطهری بر این باور است که اسلام، آیینی است جامع و شامل همه‌ی شئون زندگی بشر و عملاً نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه به وجود آورد. اسلام در عین این که مکتبی است اخلاقی و تهذیبی، سیستمی است اجتماعی و سیاسی. وی در جای دیگر به تحلیل جاودانگی اسلام پرداخته، دین اقلی را ناتمام؛ و اسلام را پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای فطری (اعم از فردی و اجتماعی) می‌داند (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۳: ۱۷۸).

۷.۱.۲. اجرای بسیاری از احکام اسلامی، منوط به وجود حکومت دینی است

براساس این دلیل، اجرای بسیاری از احکام اسلامی، در صورتی امکان‌پذیر است که حکومت دینی بر سر کار باشد. به عنوان مثال؛ احکامی مانند: جهاد، قضا و قوانین اقتصادی،

امر به معروف و نهی از منکر، بدون وجود حکومت دینی قابل اجرا نیستند و در صورتی که حکومتی دینی مستقر نباشد، بسیاری از احکام دینی، عملاً تعطیل خواهد شد (میر، ۱۳۸۰: ۹۰). استاد مطهری در خصوص رابطه‌ی وجود حکومت و اجرای احکام اسلامی می‌گوید:

«اسلام دینی است که وظیفه‌ی خودش را و تعهد خودش را این می‌داند که یک جامعه تشکیل دهد؛ کشور تشکیل بدهد؛ آمده دولت تشکیل بدهد و رسالتش اصلاح جهان است... اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد. قانون اجتماعی دارد؛ قانون اقتصادی دارد؛ قانون سیاسی دارد؛ آمده برای تشکیل دولت، تشکیل حکومت؛ آن وقت چطوری می‌تواند حکومت نداشته باشد؟ چه طوری می‌تواند قانون جهاد نداشته باشد؟» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۷-۱۸).

۷.۱.۳. سیره‌ی عملی پیامبر اسلام، حاکی از آمیختگی دین و سیاست است

در سیره‌ی عملی پیامبر، ایشان علاوه بر این که رهبری دینی جامعه‌ی اسلامی را عهده دار بودند، رهبری سیاسی آن را نیز در اختیار داشتند. در زمان حیات آن حضرت، میان سلطه‌ی دینی و دنیوی جدایی نبود؛ بلکه سلطه‌ی دینی و دنیوی توأم با یکدیگر در اختیار شخص وی بود. نظامی که پیامبر اسلام (ص) پایه‌گذاری کرد، هم سیاسی بود و هم دینی. این ویژگی سیره‌ی عملی پیامبر نشان می‌دهد که آن حضرت در امر سیاست دخالت می‌کرد و رهبری توأمان دینی و سیاسی جامعه را در دست داشت؛ و در نتیجه، اسلام از بدو ظهور خود با سیاست آمیخته بوده است (میر، ۱۳۸۰: ۹۵). آن‌چه مورد استدلال استاد مطهری واقع شده، این فرض است که سیره‌ی عملی پیامبر اکرم (ص) نشان‌دهنده‌ی اسلام حقیقی است و نتیجه می‌گیرند که اسلام واقعی هرگز جدایی دین از سیاست را تصویب نمی‌کند.

۷.۱.۴. وجود مبانی تشریحی و فقهی دخالت دین در سیاست در قرآن و سنت

چنین نگرشی از این باور ناشی می‌شود که اسلام را مکتبی جامع، واقع‌گرا و قادر به برآورده کردن همه‌ی نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری، احساسی و عاطفی، فردی و اجتماعی می‌داند. از نگاه او منابع چهارگانه‌ی فقه: کتاب، سنت، اجماع و عقل از چنان غنایی برخوردار هستند که می‌توانند تمامی نیازها را برآورده سازند. وی در این باره می‌گوید:

«منابع چهارگانه‌ی اسلام، کافی است که علمای امت، نظر اسلام را درباره‌ی هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام، هیچ موضوعی را به‌عنوان این که بلا تکلیف است تعلیق نمی‌کنند.» (۱۳۶۱، ج ۲: ۲۴۱).

در همین خصوص ایشان بر روایات فراوانی اشاره می‌کنند که دلالت دارد بر این که اسلام علاوه بر توجه به همه‌ی شوون زندگی انسان و تبیین فلسفه امامت و ولایت، مردم را نیز به تشکیل حکومت فرا می‌خواند؛ لذا برای اثبات دیدگاه خود، ولایت و حکومت پیامبر اسلام را ذکر می‌کند که در کنار مناصب مختلف، ولایت سیاسی و اجتماعی را نیز به عهده داشته است.

۷.۲. دلایل طرح جدایی دین از سیاست از دیدگاه استاد مطهری

موضوع نسبت دین و سیاست و به‌ویژه نظریه‌ی جدایی این دو، از مسائل چالشی در کشورهای اسلامی بوده و ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف کرده است. از این جهت کشورهای اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است که در غرب در پرتو اصلاحات فرهنگی در عصر رنسانس، کاملاً به جدایی میان دین و سیاست گرایش پیدا کردند و سکولاریسم به یکی از شاخص‌های مهم تمدن غرب تبدیل شد. اما پس از برقراری ارتباط میان جوامع اسلامی و غربی و فاصله‌ی عمیقی که در عرصه‌های مختلف میان این دو نمایان گردید، به تدریج مسأله‌ی سنت و مدرنیته به یکی از موضوعات چالش‌زا در محافل دینی و آکادمیک تبدیل شد. در ایران نیز تقابل میان سنت و مدرنیته به شکل‌گیری دو نحله‌ی فکری که در حوزه‌ی سیاست - به‌ویژه در موضوع رابطه‌ی دین و سیاست - در مقابل با هم قرار گرفته‌اند، منجر شده است؛ بخش عمده‌ای از تحولات سیاسی جامعه ایرانی متأثر از همین اختلاف فکری است. نتیجه‌ی این تقابل که از دستاوردهای مدرنیته در ایران محسوب می‌شود، ارائه‌ی طرح جدایی دین از سیاست از سوی برخی روشنفکران دینی است که در نقطه‌ی مقابل دیدگاه استاد مطهری قرار می‌گیرند. این امر دلیلی بود بر حساسیت و تأکید ایشان بر موضوع پیوند دین و سیاست و انگیزه‌ای شد تا همت خویش را در مخالفت و پاسخ‌گویی در مقابل قائلان به جدایی این دو به منصفی ظهور رسانند. استاد مطهری در خصوص این امر که چرا برخی طرح جدایی دین از سیاست را مطرح می‌کنند، دو دلیل مهم را بیان می‌نمایند. یکی عدم شناخت درست اسلام و سنجش آن با مسیحیت از سوی برخی روشنفکران؛ و دلیل دوم، نقشه‌ی دشمنان اسلام که اسلام راستین را از صحنه اجتماعی، و مسلمانان - به‌ویژه عالمان و رهبران آنان - را از دخالت در سیاست بازدارند.

نتیجه‌گیری

با بررسی آرای استاد مطهری در باب تبیین دین، این مطلب روشن می‌گردد که اسلام برای دوره‌ی غیبت طرح و برنامه دارد و دین خداوند، هم کمال دارد و هم جامعیت. یعنی به همه‌ی نیازهای دنیوی و اخروی زندگی انسان توجه داشته و برای آن دستور عمل و برنامه تنظیم کرده است. به همین سبب وی انتظار حاکم شدن فقه را در جامعه دارد و آرمان‌شهر خود را در آن قالب ترسیم می‌نماید و جوهره‌ی حکومت اسلامی را حاکمیت فقه و احکام فقهی در جامعه می‌داند. استاد با تأکید بر جامعیت دین و این که اسلام دینی است که به همه‌ی نیازهای بشر توجه نموده و برای آن‌ها در قالب قوانین و احکام شرعی برنامه‌ریزی کرده است، معتقد است راه رسیدن به جامعه‌ی مطلوب از کانال اجرای قوانین الهی - که در فقه متجلی است - می‌گذرد. در این چارچوب، فقیه اهمیت خاصی پیدا می‌کند و به‌عنوان کارشناس مهم قوانین الهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و مرجع تفسیر قوانین شریعت محسوب می‌شود؛ به همین دلیل، ایشان بر نقش ولایتی فقها تأکید داشته‌اند.

بر پایه‌ی مبانی فکری‌ای که مورد بحث قرار گرفت، اندیشه‌ی سیاسی مطهری شکل می‌گیرد و تبیین دین در آرای سیاسی وی سایه خود را گسترانیده و سعی دارد تا بر اساس هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی متأثر از اسلام، به مفاهیم سیاسی بپردازد؛ حاصل مبانی فکری ایشان در خصوص رابطه و نسبت میان دین و سیاست، پیوند میان این دو بوده است و بر این نکته تأکید دارند که لازمه‌ی اجرای قوانین و اصول اسلام، تشکیل حکومت اسلامی است و این امر، دخالت دین در سیاست و حضور فعال عالمان دینی در حوزه‌ی سیاست را می‌طلبد. علاوه بر این، از نگاه ایشان، انسان متدین برای دین وظیفه و رسالتی قائل است و معتقد است دین در حوزه‌ی وظایف و مأموریت‌های خود، راهنمایی‌ها و رهنمودهایی برای بشر آورده است که انسان طالب سعادت، باید در این محدوده از دین تبعیت کند؛ لازمه‌ی این امر، پیاده کردن ارزش‌های اسلامی است و تنها در پرتو وجود یک حکومت دینی این رسالت تبلور می‌یابد و این یعنی امتزاج و پیوند دین و سیاست. پس لازمه‌ی دین‌داری، دخالت‌داشتن در سیاست است و این دخالت به این شکل صورت می‌گیرد که سیاست باید از دین تأثیر پذیرد، نه این که دین در خدمت سیاست باشد. این مطلب بیان‌گر جایگاه دین در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی از منظر شهید مطهری است.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

معرفت‌شناسی باور
دینی از دیدگاه استاد
مطهری و تأثیر آن بر
نسبت دین و سیاست
(۲۳ تا ۴۲)

۱. احمد دار، ریاض (۱۳۸۶). "دین و نظام سیاسی-اجتماعی از منظر اقبال لاهوری و استاد مطهری"، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، بهار، ش ۲۱.
۲. پورحسن، قاسم و منصور، محسن (۱۳۸۸). "بررسی مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقایسه آن با آموزه‌های قرآنی با تاکید بر آراء اندیش‌وران معاصر شیعی". رهیافت انقلاب اسلامی، پاییز، ش ۱۰.
۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). فلسفه‌ی دین. تدوین: عبدالله نصری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). رویکرد استاد مطهری به علم و دین. قم: نشر معارف.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). آموزش دین (ج ۲ و ۱). تنظیم: سید مهدی آیت‌اللهی. قم: جهان آرا.
۶. لکزایی، نجف و عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۱). "انسان‌شناسی مطهری؛ معبری برای سیاست‌شناسی"، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. تابستان، ش ۱۵.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). ده گفتار. تهران: صدرا.
۸. _____ (۱۳۶۱). بیست گفتار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. _____ (۱۳۶۴). امامت و رهبری. تهران: صدرا (چاپ اول).
۱۰. _____ (۱۳۶۷). جهاد. تهران: صدرا.
۱۱. _____ (۱۳۶۸). مجموعه آثار (جلد ۱ و ۲). تهران: صدرا.
۱۲. _____ (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان (ج ۱ و ۲). تهران: صدرا.
۱۳. _____ (۱۳۷۰). بیست گفتار. تهران: صدرا (چاپ هفتم).
۱۴. _____ (۱۳۷۳). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
۱۵. _____ (۱۳۷۷). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: صدرا.
۱۶. _____ (۱۳۷۷). عدل الهی. تهران: صدرا.
۱۷. _____ (۱۳۸۳). وحی و نبوت. مجموعه آثار. تهران: صدرا (چاپ یازدهم).
۱۸. میر، ایرج (۱۳۸۰). رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست. تهران: نشر نی.
۱۹. هادی، قربانعلی (۱۳۸۸). نقد مبانی هرمنوتیکی نظریه قرائت‌های مختلف از دین. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.